



نقدی بررسی و نقد کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی

علی حسن پور^۱

دانشجوی دوره‌ی دکتری علوم سیاسی (گرایش جامعه‌شناسی سیاسی)، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ایوب گراوند

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور کوههدشت، ایران

در مقاله حاضر تلاشی است تا کتاب «برساخت‌گرایی اجتماعی» نوشته ویوین بر با ترجمه اشکان صالحی را مورد نقد و ارزیابی شکلی و محتوایی قرار دهد. این اثر در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ م. در بریتانیا به چاپ رسیده‌است؛ زمانی که برساخت‌گرایی اجتماعی و نظریات پست‌مدرن انتقادات عمده‌ای را بر جریان غالب یعنی اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی و مبانی آن‌ها وارد کرده‌اند. در این اثر مؤلف دو هدف را به صورت همزمان پیگیری می‌کند: اولاً تلاش شده تا اصول، مفاهیم و ویژگی‌های برساخت‌گرایی اجتماعی را - به‌ویژه آن وجه از پژوهش‌های برساخت‌گرا که از نظریات پست‌مدرن نشأت گرفته و جریان غالب را به چالش کشیده‌اند - واکاوی کند. ثانیاً تأثیرات برساخت‌گرایی اجتماعی در حوزه روان‌شناسی و انتقادات این پژوهش‌ها بر روان‌شناسی سنتی را ارزیابی و در بوته نقد قرار دهد. تعلق مؤلف به برخی مفروضات سنت اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی در کنار تکثر و تعدد نظریات پست‌مدرن که بخشی از آن به ماهیت این نظریات مربوط می‌شود؛ باعث شده مرزبندی مفاهیم و نظریات مورد استفاده برساخت‌گرایان اجتماعی و پست‌مدرنیسم به همراه معانی و استدلال آن‌ها به درستی در این اثر تشریح نشود. نقدهای مکرر و غیرقابل کنترل نویسنده در هر فصل کتاب به شکل جانبدارانه‌ای به این ابهامات دامن زده، به گونه‌ای که این نظریات را در ارائه رویکردهای نوین پژوهشی ابتر نشان می‌دهد. ویوین بر برای عبور از این وضعیت به نظریاتی مانند روان‌شناسی روایی، تعامل‌گرایی نمادین و ... متوسل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: برساخت‌گرایی اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، گفتمان، روان‌شناسی سنتی، تحلیل فوکویی گفتمان.

^۱ a.hassanpour.a65@gmail.com

مقدمه

امروزه مفهوم برساخت‌گرایی اجتماعی و استفاده از آن در رشته‌های مختلف و به طور خاص علوم اجتماعی و فلسفه علم به پارادایم غالب تبدیل شده‌است (صدرفراتی و مقدم‌حیدری، ۱۳۹۳، ۱۵۸). طیف بسیاری از کتب، مقالات و نوشته‌هایی که در سال‌های اخیر به رشته تحریر آمده‌است گویای این واقعیت است. کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی نوشته ویوین بر را می‌توان در شمار این مطالعات دانست. ویوین بر نویسنده کتاب استاد دانشگاه هادرسفیلد انگلستان از سال ۱۹۹۰ در این دانشگاه مشغول است. وی تحصیلات خود را از لیسانس تا دکتری در رشته روان‌شناسی گذرانده است. نویسنده متأثر از روان‌شناسی اجتماعی بریتانیا بود و از سال ۲۰۰۵ م. تاکنون عضو هیأت تحریریه روان‌شناسی خرد از نظریه تا عمل در این دانشگاه است. در حال حاضر عضو مؤسسه پژوهشی علوم انسانی کاربردی و شهروندی مرکز تحقیقات روان‌شناسی کاربردی وابسته به مرکز تحقیقات علوم اجتماعی مشغول به فعالیت است و در زمینه «فراگیری بین‌نسلی» به مطالعه و پژوهش می‌پردازد. از جمله مهم‌ترین زمینه‌های پژوهشی مورد علاقه وی می‌توان به روش‌های کیفی تحقیق، روان‌شناسی اجتماعی، برساخت‌گرایی اجتماعی، روان‌شناسی برساخت‌گرایی فردی، مطالعات جنسیت، روان‌شناسی رسانه و فرهنگ عامه اشاره کرد. تاکنون بیش از ۵۰ عنوان مقاله و کتاب از نویسنده به چاپ رسیده است که از جمله مهم‌ترین این آثار می‌توان به کتب «مقدمه‌ای بر برساخت‌گرایی اجتماعی»^۱ (۱۹۹۵)، «جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی»^۲ (۱۹۹۸)، «فرد در روان‌شناسی اجتماعی»^۳ (۲۰۰۲)، «برساخت‌گرایی اجتماعی»^۴ (۲۰۰۳)، «برساخت‌گرایی»^۵ (۲۰۰۳)، «مداخله اطرافیان»^۶ (۲۰۰۶)، «برساخت خانواده در فرهنگ عامه»^۷ (۲۰۱۰)، «جنسیت و روان‌شناسی»^۸ (۲۰۱۴)، «ارزش بی‌طرفی»^۹ (۲۰۱۴) و ... اشاره کرد. علاوه بر موارد یاد شده سالمندان، زنان، سکس و خشونت از دیگر موضوعاتی است که نویسنده در مقالات خود به آنها پرداخته است. کتاب «برساخت‌گرایی اجتماعی» در سال ۲۰۰۳ م. در انگلستان چاپ شده و در سال ۲۰۱۵ م. به چاپ سوم رسیده‌است. این اثر در سال ۱۳۹۴ به همت اشکان صالحی با شمارگان ۵۰۰ نسخه در ۳۱۲ صفحه به وسیله نشر نی به زبان فارسی ترجمه شده‌است و در سال ۱۳۹۵ به چاپ دوم رسیده‌است. اشکان صالحی مترجم اثر نیز علاوه بر کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی کتب و مقالات دیگری را نیز ترجمه کرده‌است که از جمله این آثار می‌توان به ترجمه کتاب جیبی «پارادوکس‌های هنر سیاسی» (۱۳۹۲) که برگردان مقاله‌ای از «ژاک رانسیر» بوده به وسیله انتشارات بن گاه در ۴۸ صفحه و ترجمه

1. An introduction to social constructionism.
2. Gender and social psychology.
3. The person in social psychology.
4. Social constructionism.
5. Constructivism.
6. Bystander intervention.
7. Constructions of the family in popular culture.
8. Gender and psychology.
9. Value neutrality.

کتاب جیبی راهنمای مصور «آشنایی با مدرنیسم» (۱۳۹۳) به وسیله انتشارات چاپ و نشر نظر در ۱۹۲ صفحه و ترجمه کتابی جیبی تحت عنوان «چرخش اخلاقی استتیک و سیاست» (۱۳۹۴) از ژاک رانسیر که خود بخشی از کتابی با همین عنوان است به وسیله انتشارات بن‌گاه در ۴۴ صفحه به چاپ رسیده است. آن چه مسلم به نظر می‌آید، این که نام مترجم و آثار او برای خوانندگان این حوزه کم‌تر به چشم خورده و شاید کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی تاکنون مهم‌ترین و جدی‌ترین ترجمه وی باشد. نگاهی به عنوان کتب و مقالات ترجمه شده از این مترجم نشان می‌دهد که مهم‌ترین حوزه فعالیت وی هنر و ادبیات بوده و مطالعات حوزه علم‌الاجتماع، فلسفه، روانشناسی اجتماعی و نظریات پسامدرن در ترجمه‌های وی جنبه جانبی داشته است. با این اوصاف، در ادامه جهت نقد اثر مذکور ضمن معرفی آن، ابتدا نقد شکلی کتاب مورد نظر قرار می‌گیرد و سپس به نقدهای محتوایی وارده بر این اثر پرداخته خواهد شد. مطالب ارائه شده با نتیجه‌گیری به پایان خواهد رسید.

نقد شکلی اثر

برساخت‌گرایی اجتماعی کتابی است که برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ م. از سوی انتشارات راتلج چاپ و انتشار یافت و در سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ همان ناشر آن را تجدید چاپ کرد. کتاب بعد از فهرست مطالب، بدون مقدمه و پیشگفتار و با سخنی کوتاه از مترجم که قدردانی و تشکر بوده شروع شده و در نه فصل نگاشته شده است و در پایان با فهرست توصیفی مفاهیم اصلی و پیشنهاد برای مطالعات بیشتر و در نهایت کتاب‌شناسی به پایان رسیده است. اگرچه عنوان کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی است؛ اما با توجه به محتوای کتاب عنوان «برساخت‌گرایی اجتماعی و روان‌شناسی در عصر پسامدرن» عنوان دقیق‌تری به نظر می‌آید. به لحاظ شکلی اشکالات متعددی بر کتاب وارد بوده و همین مسئله سبب شده است که از ارزش اثر بکاهد. بخشی از انتقاداتی که به کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی وارد می‌شود به خاطر ماهیت کار ترجمه است که نه تنها این اثر بلکه بیش‌تر آثاری که حالت ترجمه‌های دارند از آن در امان نیستند. وارداتی بودن اندیشه‌ها و تفکرات و فلسفه‌های یاد شده که منشأ درونی نداشته و در بافت تاریخی و اجتماعی زیست جهان دیگری صورت گرفته ما را در فرآیند ترجمه با اشکالات جدی مواجه می‌کند، که اثر حاضر از آن اشکالات مستثنی نیست. از طرفی بخش از اشکالات ترجمه حاضر به مترجم اثر بر می‌گردد که نقطه تمرکز این نوشته است. کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی فاقد مقدمه و پیشگفتار است و مؤلف و مترجم اثر هیچ‌گونه توجهی به آن نشان نداده‌اند و این مسئله سبب ابهام و سردرگمی برای خواننده شده به گونه‌ای که ضرورت و دغدغه‌ای که این اثر می‌تواند در ساحت اندیشه و فلسفه علوم اجتماعی داشته باشد، برای خواننده مغفول مانده است. فهرست مطالبی که در ابتدای کتاب آمده است این ابهام را برای خواننده بیش‌تر می‌کند. مطالبی که در ذیل عنوان هر فصل آمده تفکیک نشده است؛ بخشی از عناوین با تورفتگی‌هایی از سایر مطالب جدا شده اما این تورفتگی‌ها از قاعده یکسانی پیروی نمی‌کنند. روال اثر در هر فصل به گونه‌ای است که ابتدا مفاهیم آن فصل توضیح داده شده و در آخر هر فصل خلاصه‌ای از آن آورده شده است، اما همین مسئله در همه فصول کتاب رعایت نشده است. نویسنده فصل اول را با «کلامی درباره کلمات» به پایان رسانده و در فصل دوم در

پایان هر بحث خلاصه‌ای از آن ارائه کرده (در فصل دوم سه خلاصه آورده شده‌است) و برخلاف رویه کلی کتاب، در پایان فصل دوم نتیجه‌گیری کرده‌است. از فصل سوم تا هشتم، در پایان هر فصل خلاصه‌ای از آن آورده شده‌است. این روند در فصل آخر یعنی فصل نهم به شکل دیگری ارائه می‌شود؛ به این معنا که فصل نهم اثر با یک نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد و این نتیجه‌گیری نه نتیجه‌گیری فصل نهم، بلکه نتیجه‌گیری کل اثر است. از آنجایی که اثر حاضر فاقد یک فصل مجزا برای نتیجه‌گیری است، در پایان آخرین فصل به جای این که خلاصه فصل نهم بیان شود به نتیجه‌گیری کلی اثر پرداخته‌است. از نظر ترجمه اگر نگوییم که ترجمه کتاب سخت و پیچیده است می‌توان گفت که این ترجمه سادگی و شیوایی کافی را نداشته‌است. جملات مبهم، استفاده از چند کلمه منفی‌ساز در یک جمله (ص ۱۹)، جملات طولانی بدون استفاده از علائم نگارشی و کلمات طولانی که گاه تا شش کلمه با علامت کسره به هم متصل می‌شوند (ص ۲۷۰)، باعث ابهام و سردرگمی خواننده می‌شود. این در حالی است که این اثر با هدف آشنایی دانشجویان با نظریات برساخت‌گرایی اجتماعی به رشته تحریر درآمده‌است. همچنین در این اثر دو مفهوم گفتمان و کلماتی که از مصدر «ساختن» (ساختاربندی، واسازی، برساخت‌گرایی، ساختارگرایی، ساخت‌گرایی، واساخت‌گرایی، ساختار، پساساختارگرایی، برسازی و ...) گرفته شده‌اند، آنقدر تکرار می‌شوند و در جملات مختلف به کار می‌روند که فهم را بسیار دشوار می‌کنند. این در حالی است که مترجم می‌توانست از این مسئله جلوگیری به عمل آورده، بدون آن که از مفهوم آن بکاهد. به طور مثال نویسنده می‌توانست به جای مفهوم «واساخت‌گرایی»^۱ از مفهوم «شالوده‌شکنی» (ص ۳۸) استفاده کند. کلمه حتی به صورت «حتا» (۲۲ و ۹۰ و ۱۰۵) و کلمه خنثی به صورت «حنثا» (۲۵). از دیگر مباحث قابل تامل در نقد اثر، انتصاب شالوده‌شکنی به فوکو و نادیده گرفتن دریدا است. هم چنین تمرکز آلتوسر بر مفهوم ایدئولوژی است نه گفتمان، در حالی که نویسنده آورده‌است که تمرکز آلتوسر بر گفتمان است. ترجمه تحت‌اللفظی برخی از جملات «سکسوالیته محض نمونه به ما نشان می‌دهد» (ص ۱۶۴) یا «برای مثال دیگر» (ص ۱۹۰) یا «نمونه اینک کلاسیک این حمله به دیدگاه سنتی نگرش‌ها را در کتاب ...» (ص ۱۹۱). ص ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۲۳۴ و ۲۳۵ گفتگوهایی که برای مثال آورده شده‌است به فارسی ترجمه شود و در صورت ضرورت متن لاتین به صورت پاورقی آورده شود یا بالعکس. ص ۱۹۲ نویسنده از دو فرهنگ مائوری‌ها و موربوری‌ها سخن رانده و در ص ۲۷۳ از پاکه‌هایی‌ها، اما از آنجایی که برای خواننده ایرانی این فرهنگ‌ها ناشناخته است لازم بود در پاورقی توضیح مختصری از آنها داده می‌شد تا انتقال معنا به درستی صورت گیرد. از طرفی آوردن مفاهیمی مانند «دیدگاه ایجاد‌ی یا فردیت استقرایی» (۲۷۵)، «فرقه فرد» (۲۷۵)، «سندروم پیش‌قاعدگی» (۲۷۵)، «خواندن‌پیشی» (۲۷۵)، «حقوق کلامی» (ص ۱۷۹)، نیاز به توضیح دارند و این مفاهیم خواننده را به ابهام بیشتر دچار می‌کنند. عدم رعایت نیم فاصله در جای مناسب و جداسازی کلمات («در این باره» ص ۲۳۰ بین هر سه کلمه فاصله گذاشته شده‌است در حالی که در سایر بخش‌های کتاب «در این باره» با نیم فاصله از هم جدا

^۱. Deconstructionism.

شده‌اند). «به‌خاطر آوردن» در ص ۱۹۳ با نیم فاصله از هم جدا شده است در حالی که بیش از یک کلمه است و باید با فاصله از هم جدا شوند. ص ۱۲۲ «به‌حاشیه‌رانده‌شده» همگی با نیم‌فاصله از هم جدا شده‌اند. ص ۹۳ مترجم مثالی آورده که «مثلاً جمله‌ی» در یک خط آمده و بدون علائم نگارشی به خط بعدی رفته «علیه فیلیپین اعلام جنگ می‌کنم» در حالی که این شکل بیان مطلب در ص ۹۴ نیز تکرار شده و در زبان فارسی مرسوم نیست. استفاده از حرف (ی): روان‌شناسی‌یی (۲۲۴)، همه‌ی (۱۲۳)، به-منزله‌ی (۱۲۳)، کلمه‌ی (۱۲۴)، ص ۱۰۵ و ۱۲۲ و ۹۹ خط فاصله (-) مشخص نیست برای چه آمده-است. ص ۱۳۹ ایرانیک‌ها از متن اصلی است این در حالی است که مترجم باید حتی علائم نگارشی را نیز ترجمه کند و آوردن علائم نگارشی متن انگلیسی در متن فارسی می‌تواند باعث بروز خطا شود. علامت (۰) در ص ۱۳۹ در ارجاع داخل متن بلافاصله بعد از نام نویسنده آورده شود. استفاده از علامت ساکن () به جای کاما (،) برداشت ۱۲۲ نظم ارجاع‌دهی در درون متن به هم ریخته و کلمه مثلاً حذف شود و به جای آن از (ن.ک: یا ر. ک: استفاده شود (ص ۲۲۸ پاراگراف سوم). استفاده از علائم نگارشی زبان انگلیسی در متن ترجمه فارسی (ص ۱۴۴، ص ۲۱۲ و ۱۴۹ پاراگراف دوم خط پنجم و استفاده از جملات که ناقص به نظر می‌آیند مانند ص ۱۸۲ «مثال دیویز (ن.ک: فصل ۵) اینجا گویاست» این درحالی است که مثال دیویز در همان فصل پنجم (ص ۱۴۴) هم چندان گویا نیست. فونت لاتین در پاورقی با بقیه فونت‌های به کار رفته یکی نیست (ص ۲۴۵).

نقد محتوایی اثر

نویسنده در فصل اول کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی با عنوان «برساخت‌گرایی اجتماعی چیست؟» تلاش کرده‌است تا آن دسته از پژوهش‌ها و نوشته‌هایی را که زیر عنوان برساخت‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرند، معرفی کند و دلیل آن را شرح دهد. برای دست‌یابی به این هدف با توضیحی مختصر درباره نظریه‌پردازانی سخن می‌گوید که در این حوزه سهیم هستند (بر، ۱۳۹۴: ۱۶). در ادامه به برخی از اصول اشاره می‌شود که اگر در پژوهشی این اصول به کار گرفته شوند، می‌توان آن را پژوهش برساخت‌گرا دانست. به عقیده نویسنده چهار اصل عمده برساخت‌گرایی اجتماعی شامل موضع‌گیری انتقادی در برابر دانش بدیهی تلقی شده (اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی)، داشتن منش خاص تاریخی و فرهنگی، اهمیت دادن به فرآیندهای اجتماعی در حفظ و استمرار دانش و ملازمت دانش با کنش اجتماعی است (همان: ۲۰-۱۶). به عقیده نویسنده اثر هر کدام از اصول یاد شده دارای ویژگی‌هایی هستند که پژوهش برساخت‌گرا را از روان‌شناسی سنتی متمایز می‌کند و آن را کمابیش در تقابل با روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی سنتی قرار می‌دهد. ضد ذاتی‌باوری، انتقاد از واقع‌گرایی، ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی دانش، زبان به مثابه پیش‌شرطی برای اندیشه و کنش اجتماعی، تمرکز بر رویه‌های اجتماعی و فرآیندها از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها هستند (همان: ۲۷-۲۰). او عصر روشنگری، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم را خاستگاه برساخت‌گرایی اجتماعی دانسته که ریشه در تحولات فلسفی دویست تا سیصد سال پیش دارد. برساخت‌گرایی اجتماعی در این معنا در بافت فکری و فرهنگی خاصی شکل گرفته که پسامدرنیسم نامیده می‌شود و کیفیت خاص خود را تا اندازه‌ای وام‌دار همین بافت است (همان: ۳۰-۲۷).

نویسنده در ادامه این روند از برخی متفکران مانند کانت، نیچه، مارکس، برگر و لوکمان نام می‌برد که سهم بسزایی در گذار از مدرنیته به پسامدرنیسم و برساخت‌گرایی اجتماعی داشته‌اند. در نتیجه آثار نویسندگان یاد شده و چرخش زبانی و بحران در روان‌شناسی اجتماعی که با مقاله گرگن^۱ (۱۹۷۳) شروع می‌شود روان‌شناسی اجتماعی برساخت‌گرا بر زمینه‌ای میان‌رشته‌ای و همگام با متفکران فرانسوی مانند فوکو و دریدا پا به میان می‌گذارد. از این رو ویوین بر این عقیده است که پس‌زمینه فرهنگی برساخت‌گرایی اجتماعی پسامدرنیسم است، ولی ریشه‌های فکری آن به آثار قدیمی‌تر جامعه‌شناسی و دغدغه‌های مرتبط با بحران روان‌شناسی اجتماعی بر می‌گردد (بر، ۱۳۹۴: ۳۴).

نویسنده کتاب در ذیل سؤال چه نوع روان‌شناسی را می‌توان برساخت‌گرا نامید؟ روان‌شناسی انتقادی، روان‌شناسی اجتماعی انتقادی، روان‌شناسی گفتمانی، واساخت‌گرایی (یا به عبارت دیگر شالوده‌شکنی) و تحلیل فوکویی گفتمان و رویکردهای ساخت‌گرا (ساخت‌گرایی)^۲ که مورد توجه پیازه است نه ساختارگرایی^۳ را در زمره روان‌شناسی برساخت‌گرا می‌داند (بر، ۱۳۹۴: ۴۱-۳۴). در ادامه این بحث مطلبی تحت عنوان نقد و کانون پژوهش آورده می‌شود. در بحث کانون پژوهش نویسنده روان‌شناسی گفتمانی را به عنوان نماینده برساخت‌گرایی اجتماعی خرد و تحلیل فوکویی گفتمان به عنوان نماینده روان‌شناسی اجتماعی کلان به صورت مختصر توضیح داده‌است. سپس بدون آن‌که زمینه و ارتباط مناسب در بحث‌های قبل فراهم شده باشد به بحث واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی و عملیت و جبرگرایی می‌پردازد. روش پژوهش کتاب کیفی بوده که در آن زبان به عنوان مرکز پژوهش‌های برساخت‌گرا در نظر گرفته شده که با تحلیل رونوشت مصاحبه‌ها و دیگر متون نوشتاری مجموعه‌ای را فراهم نموده که منجر به شکل‌گیری طیفی از روش‌های تحلیلی با عنوان تحلیل گفتمان شده‌است. همچنین قسمت پایانی فصل اول کتاب مطالبی تحت عنوان نقشه راهنمای کتاب و کلامی درباره کلماتی آمده‌است که در بحث نقشه راهنمای کتاب به معرفی فصول کتاب و در بحث کلامی درباره کلمات به پیچیدگی و ابهام مفاهیم مورد استفاده در پژوهش‌های برساخت‌گرا و کاربردهای متفاوت یک مفهوم مشترک به وسیله متفکران متفاوت به عنوان مشکلات پژوهش برساخت‌گرا آورده شده‌است. برساخت‌گرایی در این اثر رویکردی پسامدرن معرفی شده‌است و توضیحی درباره سایر رویکردها از جمله پسامارکسیسم، هرمنوتیک‌های فلسفی و رادیکال، مطالعات فرهنگی، مکتب فرانکفورت و حتی کسانی که از مدرنیته متأخر سخن می‌گویند، به میان نیاورده و نظریات آنها را از کار خود کنار گذاشته‌است.

نویسنده در بخشی از کتاب آورده‌است که «کانون توجه کتاب حاضر برساخت‌گرایی اجتماعی است آن گونه که در روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مطرح می‌شود و هدف من آشنا کردن خواننده با شماری از ویژگی‌های اصلی برساخت‌گرایی اجتماعی و در عین حال تشریح پیامدهایی است که این رویکرد برای درک رفتار انسان و همچنین برای خود رشته روان‌شناسی به همراه دارد» (بر، ۱۳۹۴: ۱۵).

۱. Gergen.

۲. Constructivism.

۳. Structuralism

در جای دیگر نویسنده آورده‌است که: «با نوشتن این کتاب به تلاشی ادای سهم می‌کنم که شاید بتوان آن را «برسازی اجتماعی برساخت‌گرایی اجتماعی» نامید» (بر، ۱۳۹۴: ۳۲). نویسنده در این اثر هدف خود را بررسی تأثیر برساخت‌گرایی اجتماعی بر روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی معرفی می‌کند. این در حالی است که حدود این مفاهیم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به خوبی تشریح نمی‌شود؛ در ابتدای فصل هنوز برساخت‌گرایی اجتماعی و اصول و ویژگی‌های آن روشن نشده‌است که نویسنده وارد مباحث روان‌شناسی می‌شود. نویسنده با آوردن این سوال که برساخت‌گرایی اجتماعی چه تفاوتی با روان‌شناسی سنتی دارد؟ تلاش می‌کند این دو رویکرد را از هم جدا کرده و برساخت‌گرایی اجتماعی را نه در نتیجه ناتوانی روان‌شناسی سنتی یا نقد آن، بلکه به نظریه‌ای در کنار آن تنزل دهد.

نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب از نظریاتی استفاده می‌کند که جایگاه و نقش آن در برساخت‌گرایی اجتماعی به خوبی تشریح نشده و ارتباط منطقی و منسجمی با سایر مفاهیم برقرار نمی‌کند. برای مثال طرح مباحثی مانند واساخت‌گرایی دریدا (ص ۳۸) نیازمند توضیح و تشریح بیشتری بوده و قرار دادن این مفهوم ذیل عنوان تحلیل فوکویی گفتمان به صورت گذرا و بدون برقراری ارتباط مناسب با سایر مفاهیم باعث ایجاد ابهام و سردرگمی هرچه بیش‌تر خواننده می‌شود.

همچنین استفاده از مفهوم گفتمان در این فصل نیازمند دقت بیش‌تری است و لازم به نظر می‌رسد که نویسنده مرزبندی و معانی متعدد این مفهوم را مد نظر قرار دهد. مفهوم گفتمان پدیده‌ای چندوجهی و چندمعنایی است، که این نوع کثرت موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی و تعاریف آن و فهم دقیق نقش، جایگاه، کارویژه‌ها و استلزام‌های آن شده‌است. بداعت مسائل و موضوعات مطروحه در بحث گفتمان از یک سو و گستردگی دامنه و دایره شمول کارکردی و معنایی آن از سوی دیگر - که رشته‌های متنوع علوم انسانی و اجتماعی از زبان‌شناسی، ادبیات، هنر، نقد و نظریه ادبی، نقد و نظریه فرهنگی و نقد و نظریه اجتماعی گرفته تا فلسفه، سیاست، روان‌شناسی، روان‌کاوی، زیبایی‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد و حقوق ... را در بر می‌گیرد- سبب شد تا اقبال و توجه چشمگیری به آن صورت بگیرد (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۹). این اثر نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌است، اما این اقبال با آشفتگی‌هایی چند همراه بوده‌است. در بسیاری از موارد با خلط‌های معنایی و آشفتگی‌های مفهومی در نحوه و شکل استفاده از این مفهوم مواجه هستیم. به گونه‌ای که در بسیاری از موارد با اندکی تأمل و دقت متوجه خواهیم شد که دریافت معنایی و کارکردی صحیحی از این مفهوم، تعریف آن، دامنه یا شمول عملکرد آن و ... وجود ندارد و با این وجود بی‌محابا به کار گرفته می‌شود. اگرچه بخش اعظم این آشفتگی‌ها به ماهیت کثیرالوجه و چندمعنایی بودن پدیده گفتمان بازمی‌گردد (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۰). لیکن این امر به هیچ‌وجه مجوزی برای خلط مباحث و ممانعت از رعایت مرزبندی‌های موجود میان مفاهیم مختلف گفتمان با سایر مفاهیم مانند واسازی نمی‌شود.

فصل دوم کتاب با عنوان استدلال برساخت‌گرایی اجتماعی تلاش دارد تا دیدگاه‌های رایج درباره شخص را به چالش کشاند، تا از این طریق خواننده را متقاعد کند که ایده برساخت‌گرایی اجتماعی کارآمد و مفید است. جهت نیل به این هدف نویسنده کوشیده‌است تا با نگاهی به تجربه‌های روزمره، فهم متعارف

دربارهٔ شخص در روان‌شناسی سنتی را زیر سؤال ببرد و نشان دهد که چرا ایدهٔ برساخت‌گرایی را باید دست‌کم جدی بگیریم تا ببینیم آیا این ایده می‌تواند بینش سودمندتری یا کارآمدتری دربارهٔ انسان به ما بدهد یا نه. ویوین بر با استفاده از سه مفهوم شخصیت، سلامت و بیماری و سکسوالیته^۱ می‌خواهد نشان دهد که بسیاری از امور دربارهٔ خودمان و تجربیاتمان که تا به امروز بدیهی، مفروض، ثابت و تغییرناپذیر انگاشته شده به صورت اجتماعی پدید آمده و استمرار می‌یابند (بر، ۱۳۹۴: ۷۵-۵۱).

آنچه در فصل دوم آمده بیش از آن‌که در راستای روش‌شناسی پژوهش باشد، به نقش عوامل اجتماعی و محیطی در توضیح مفاهیم شخصیت، سلامتی و بیماری و سکسوالیته پرداخته شده‌است. در حالی که در روش‌شناسی پژوهش و مطالبی که در فصل اول آمده‌است، برساخت‌گرایی اجتماعی برآمده از نظریات پسامدرن و به طور خاص گفتمان و استدلال آن‌ها (واساخت‌گرایان، نظریات فوکویی گفتمان، روان-شناسان انتقادی و ...) باید مورد توجه قرار می‌گرفت. در غیر این صورت نظریات روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی معرفت برای بیان ناقص بودن برداشت رایج از اصطلاحات یاد شده کفایت می‌کرد. در حالی که استدلال برساخت‌گرایی اجتماعی و مفاهیمی مانند سکسوالیته متفاوت از آن چیزی است که نویسنده به عنوان نمونه‌های استدلال برساخت‌گرایی در این بخش آورده‌است. کتاب تاریخ سکسوالیته فوکو، تاریخ اخلاق جنسی، کنش‌های جنسی و باورهای مذهبی یا علمی دربارهٔ رفتار یا آداب جنسی نیست، بلکه هدف اصلی فوکو کنکاش در پدیده‌ای است که با ذهنیت و قدرت رابطه نزدیکی دارد. به همین جهت او سکسوالیته را کارمایه طبیعی انسان برای تولید مثل یا کسب لذت نمی‌داند. به نظر او، سکسوالیته منظومه‌ای اتفاقی از گفته‌ها، رفتارها و مضامینی است که در عصر حاضر آدمیان را در چنبرهٔ مناسبات قدرت و گفتمان قرار می‌دهد. در این معنا، سکسوالیته راهبردی در جهت اداره، تولید و نظارت بر اندام انسان‌ها و مناسبات اجتماعی آن‌هاست. به عبارت دیگر، در فرهنگ مدرن، سکسوالیته به صورت اهرمی برای چیرگی بر وجود انسان‌ها به کار رفته است (ضمیران، ۱۳۸۹: ۱۶۳). این مفهوم کلید هستی‌ماست، نه به دلیل آن‌چه ما واقعاً هستیم، بلکه به دلیل محوریت آن در طیفی از استراتژی‌هایی که دانشی از سوژه و مجموعه‌ای از هنجارها را فراهم می‌آورد که حول آن‌ها می‌توان رفتار سوژه را سامان داد (میلر، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۶). در واقع بحث تغییر بنیادی از تلقی رایج در روان‌شناسی سنتی از مفهومی سکسوالیته در این معنا است و آوردن استدلال‌های نویسنده کتاب در فصل دوم ساده‌سازی مسئله بوده و به هیچ وجه عمق بحرانی که روان‌شناسی سنتی با آن مواجه است را نشان نمی‌دهد.

فصل سوم تحت عنوان نقش زبان در برساخت‌گرایی اجتماعی تا حد زیادی توانسته‌است ارتباط منطقی بین برساخت‌گرایی اجتماعی، روان‌شناسی و مفهوم زبان به عنوان مرکز پژوهش‌های برساخت‌گرا برقرار کند. ویوین بر در این فصل بیش از هر چیزی کوشیده این موضع را طرح کند که زبان و اندیشه از هم جدا نیستند و این زبان است که اساس تمام اندیشه‌های ماست. زبان نظامی از مقوله‌ها را در اختیار ما می‌گذارد که به کمک آن می‌توانیم تجربه‌مان را تقسیم‌بندی کنیم و بدان معنا ببخشیم، بدین ترتیب ما

^۱. Sexuality

هم به محصولات زبان بدل می‌شویم. زبان تجربه و دریافت ما از خود و دیگران را تولید می‌کند و بر می‌سازد. ساختارگرایان نشان داده‌اند شکل‌گیری تجربه انسانی اختیاری است و در نتیجه همواره ممکن است تجربه ما به نحو متفاوتی شکل بگیرد. چیزی در طبیعت جهان یا انسان‌ها نیست که الزاماً به مقوله‌های مفهومی یک زبان بیانجامد (بر، ۱۳۹۴: ۹۹). سوسور به عنوان مهم‌ترین نماینده این جریان - زبان‌شناس سوئیسی - در این چارچوب، با طرح ساختارهای زبانی، اولین قدم را در ایجاد نظریه گفتمان برداشت. به عقیده سوسور اصوات یا تصاویر نوشتاری و معانی هر زبان تنها در جریان روابط آنها با یکدیگر وجود دارند و به سبک نظام روابط تعلق دارند؛ نه اصوات و نه معانی واژه‌ها و کلمات هیچ‌کدام پیش از نظام مذکور وجود خارجی ندارند، بلکه از نظام نشات می‌گیرند (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۶۶؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۸۰). پس‌اساختارگرایان در نقد به برخی از پیش‌فرض‌های ساختارگرایی زبان را عرصه نزاع و کشمکش و دارای توان بالقوه برای ایجاد تغییر در شخص و جامعه می‌دانند؛ آن‌ها بر منش ناپایدار، گذرا و تردیدپذیر معنای زبان و به دنبال آن تجربه و هویت ما پافشاری می‌کنند.

آنچه در این فصل نیاز به توضیح بیشتری دارد و به نظر می‌آید نویسنده از آن غفلت کرده‌است، نظریه و ساختارگرایی (شالوده‌شکنی) دریداست. البته مؤلف همواره در کتاب از نظریه او تحت عنوان واسازی نام می‌برد، ولی اشاره به جایگاه بحث و نظریه او در این اثر کلی، مبهم و گذرا بوده‌است. بهتر بود پس از بحث پس‌اساختارگرایی نویسنده به شرح و بسط نظریه دریدا درباره زبان و نشانه‌ها با تمرکز بر بر ساخت-گرایی بپردازد و کم‌تر دریدا را در سایه فوکو گم کند. در شالوده‌شکنانه دریدا، تاریخ نشانی از هیچ پدیده مجردی نیست، بلکه صرفاً در یک رابطه هم‌نشینی، جانشینی و هم‌زمانی و در زمانی است که پدیده‌ها هویت می‌یابند. در اینجا منظور از شالوده‌شکنی یک متن به معنای ویران کردن و از میان برداشتن شالوده نیست که نشان دهیم متن معنا ندارد، بلکه می‌خواهد نشان دهد که گفتمان‌های فکری، هویت و موجودیت خود را مدیون غیریت‌سازی و تقابل با یکدیگرند (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۸۸؛ افتخاری‌راد، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۶؛ حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۶۹). دریدا معتقد است که تثبیت یک معنا از طریق غیریت‌سازی و به تعویق انداختن احتمالات و معانی جایگزین صورت می‌گیرد. اگر مفاهیم، هویت و معنای خود را مدیون غیر هستند، پس، غیر را باید جزئی از هویت آنها تلقی کرد. زمانی که یک معنا برای یک نشانه تثبیت شد، معانی دیگری که این واژه می‌توانست داشته‌باشد، به تعویق می‌افتد. نزد دریدا، گفتمان‌ها، نظام‌های زبانی ناتمامی هستند که به وسیله نمایش یا بازی تمایزات تولید می‌شوند و نقش واسطه را برای فهم ما از جهان ایفا می‌کنند و تجربه ما از جهان را سامان می‌دهند. بر همین اساس، تثبیت کامل معنا و رسیدن به یک نظام بسته گفتمانی امکان‌پذیر نیست (امامی، ۱۳۸۲: ۱۹-۱۸؛ ضیمران، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۰۵). بنابراین بر ساخت ثابتی وجود نداشته و زبان عرصه بر ساخت‌گرایی سیال و مداومی مواجه است. روان‌شناسی گفتمانی نیز متأثر از این دیدگاه بر ماهیت اجرایی و کنش محور زبان تأکید کرده‌اند. آنها به کاوش در این‌باره پرداخته‌اند که شرح‌ها چگونه در تعامل‌ها طوری ساخته می‌شوند تا مقاصدی خاص نظیر ایجاد هویت‌ها، توجیه کنش‌ها و سرزنش دیگران و ... را تأمین کنند. روان‌شناسان گفتمانی همچنین می‌گویند مردم برای دستیابی بدین مقاصد از مخزنی از ابزارهای فرهنگی مشترک نظیر منابع

تفسیری استفاده می‌کنند. بنابراین هم شالوده‌شکنی و هم روان‌شناسی گفتمانی این دیدگاه را تصدیق می‌کنند که زبان نه بازنمایی جهان، بلکه برساختن آن است (بر، ۱۳۹۴: ۹۹).

در فصل چهارم تحت عنوان گفتمان چیست؟ نویسنده با توضیحی کوتاه از میان نظریات مختلف گفتمان، شرح فوکو از گفتمان و مباحث مرتبط با آن یعنی مفاهیم دانش-قدرت، قدرت انضباطی و منش نامرئی این نوع از قدرت، نقش گفتمان‌ها در ارتباط با ساختار و رویه‌های نهادی و اجتماعی را توضیح می‌دهد (بر، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۰۱). نویسنده در پایان این فصل آورده‌است که «برساخت‌گرایی اجتماعی ادعا نمی‌کند که زبان و گفتمان صرفاً تأثیری نیرومند بر ادراک ما از واقعیت می‌گذارند، بلکه مدعی است که آن‌چه واقعیت می‌پنداریم، خود برساختی اجتماعی است. درست همین‌جا نقطه تشکیک در موضع برساخت‌گرایی اجتماعی است». به عقیده ویوین بر این برداشت در برساخت‌گرایی اجتماعی این شائبه را ایجاد می‌کند که برساخت‌گرایی اجتماعی رویکردی آشکارا خیال‌پردازانه است (بر، ۱۳۹۴: ۱۲۴). به همین سبب برای روشن شدن دیدگاه‌های برساخت‌گرایان تلاش می‌کند تا به این پرسش که آیا جهان واقعی بیرون از گفتمان وجود دارد؟ در فصل پنجم پرداخته شود.

مفهوم حقیقت و واقعیت از جمله مهم‌ترین مفاهیمی هستند که همواره محل مجادله و اختلاف نظر میان اندیشمندان و متفکران حوزه علم‌الاجتماع بوده و هم‌چنان که نویسنده آورده‌است «میان انواع و اقسام نظریه‌ها، این فقط برساخت‌گرایی اجتماعی نیست که مفاهیم حقیقت و واقعیت را مسئله‌ساز دانسته‌است» (بر، ۱۳۹۵: ۱۲۷). چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد برساخت‌گرایی طیف متنوعی از نظریات را شامل می‌شود و نظریات پساساختارگرا و پسامدرن که مرکز توجه پژوهش حاضر نیز است، بخش غالب این نظریات را تشکیل می‌دهد. در کنار این نظریات بخش دیگری از نظریات که بیش‌تر از سنت مارکسیستی (مطالعات فرهنگی، نظریات انتقادی) الهام گرفته به همراه نظریات هرمنوتیک‌هایی مانند هایدگر و گادامر و بخشی از نظریات هابرماس و گیدنز وجود دارد که به برساخت‌گرایی اجتماعی پرداخته‌اند؛ در حالی که نظریات آنان در این اثر مغفول مانده است. تفاوت اصلی جریان غالب برساخت‌گرایی اجتماعی و جریانی که در این اثر مغفول مانده بیش از هر مسئله‌ای به بحث حقیقت و واقعیت مربوط می‌شود. به این معنا که بخشی از متفکران برساخت‌گرا اجتماعی برخلاف جریان غالب هنوز به حقیقت و واقعیت به معنای فراتاریخی و استعلایی آن اعتقاد دارند. این مسئله سبب شده‌است که از یک طرف نویسنده در پرداختن به مفهوم ایدئولوژی در ابتدای فصل و ارتباط آن با مفاهیم حقیقت و واقعیت با برساخت‌گرایی اجتماعی با مشکل مواجه شود. از طرف دیگر بحث حقیقت و واقعیت و ضرورت آن در فصل پنجم به درستی تشریح نشود؛ عدم ارائه تعریف دقیق از حقیقت، واقعیت، امری مادی و ... در دو طیف از نظریات که نویسنده آنان را تحت عنوان واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی آورده است باعث سردرگمی و ابهام بیش‌تری می‌شود. همین ابهام و سردرگمی سبب شده‌است که نویسنده در برخلاف رویه کلی کتاب در پایان فصل صورت‌بندی مجدد بحث را مطرح و سپس به خلاصه فصل بپردازد.

نویسنده در پایان فصل پنجم آورده‌است که «به نظر نمی‌رسد که در چارچوب فعلی و معمول این بحث پیشرفت چندانی حاصل شود در زمینه ماهیت رابطه میان واقعیت، دانش و زبان و پیامدهای

اخلاقی و سیاسی این رابطه. از این رو ترجیح می‌دهم از تحلیل‌های استقبال کنم که می‌کوشند از چارچوب فعلی این بحث عبور کنند (بر، ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۵۵).

گفتمان و سوژکتیویته در فصل ششم مفهومی است که نویسنده کتاب برای درک ویژگی‌های شخص بودن در برساخت‌گرایی اجتماعی به کار گرفته‌است. به عقیده ویوین بر انواع مختلف برساخت-گرایی اجتماعی مدنظر او دربارهٔ پیش‌فرض‌های اساسی‌شان دربارهٔ شخص اتفاق نظر دارند. این رویکردها از ذات‌باوری دست کشیده‌اند و به ایده برسازی توجه کرده‌اند؛ در واقع رویکردهای مزبور تأکید روان-شناسی سنتی بر یک‌دستی و یگانگی را با پراکندگی و چندگانگی جایگزین کرده‌اند؛ همچنین این رویکردها عرصه زندگی روانی را از درون مجموعه فرد به عرصه اجتماعی و بین‌شخصی^۱ منتقل کرده‌اند (بر، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۵۷). شخص، هویت و مقاومت در گفتمان، جایگاه‌های سوژگی و حقوق کلامی، جاگیری در تعامل و تعریف موقعیت، امکان عاملیت و جاگیری و تغییر مهم‌ترین مفاهیمی هستند که نویسنده تلاش می‌کند به کمک آنها نقش و جایگاه سوژه را در نظریات برساخت‌گرایی اجتماعی توضیح دهد. او معتقد است که میان دیدگاه‌های خرد و کلان برساخت‌گرایی اجتماعی مناقشه و بحث عمده‌ای در مورد جایگاه سوژگی، عاملیت و اختیار وجود دارد. دیدگاه‌های خرد برساخت‌گرایی برای فرد تاحدی قدرت مذاکره و تا اندازه‌ای جا برای مانور دارد و مفهوم مقاومت در برابر جایگاه‌های پیشنهادی گفتمان نیز از همین حداقل بر می‌آید. در مقابل دیدگاه‌های برساخت‌گرایی اجتماعی کلان که وجه غالب این فصل را به خود اختصاص داده در حد افراطی‌اش سوژه انسانی را تابع و محصول گفتمان‌هایی می‌داند که ساختار زندگی او را رقم می‌زند. تمرکز به وجوه افتراق برساخت‌گرایی خرد و کلان به وسیلهٔ بر به شکلی غیرمحسوس این دو دیدگاه را در مقابل هم قرار می‌دهد و به گونه‌ای آن را ناتمام می‌گذارد.

لاکلا و موف برای توضیح دقیق جایگاه سوژه تقسیم‌بندی مفیدی انجام می‌دهند. آنها میان فردیت^۲، عاملیت اجتماعی^۳ و سوژگی سیاسی^۴ تفاوت قائل می‌شوند. لاکلا و موف دیدگاه آلتوسر را مبنی بر این‌که سوژه‌ها به شکل گفتمانی ساخته می‌شوند را می‌پذیرند، اما دلالت ضمنی دیدگاه او بر جبرگرایی را انکار می‌کنند. آنان بین موقعیت فرد و فردیت سیاسی تمایز قائل می‌شوند. مفهوم موقعیت سوژه مربوط به اشکال متعددی است که به وسیلهٔ آن کارگزاران خودشان را در درون گفتمان‌ها به عنوان کنش‌گران اجتماعی تصور می‌کنند و مفهوم فردیت سیاسی مربوط به زمانی است که کنش‌گران به شکل‌های بدیع عمل می‌کنند، یا به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. زمانی که بی‌قراری گفتمان‌های هویت-بخش آشکار می‌شود، امکان ظهور سوژگی سیاسی فراهم می‌شود. بنابراین در شرایط فروپاشی هژمونی گفتمان امکان اتخاذ تصمیم، بیرون از گفتمان‌ها و در مورد آنها برای افراد فراهم شده و در این شرایط فرد به عنوان یک عامل اجتماعی و سوژه سیاسی مطرح می‌شود. بنابراین در این نظریه، سوژه تکه تکه

1. Interpersonal.

2. Subjectivity.

3. Social Agency.

4. Political Subjectivity.

تصور می‌شود نه یکپارچه؛ و لذا سوژه خود بنیاد و مستقل افسانه‌ای بیش نیست. این تلقی - نفی سوژه خودمختار - را می‌توان در اندیشه‌های نیچه، هایدگر، فروید و... نیز پی‌جویی کرد که سوژه را به موقعیت‌های سوژگی که گفتمان‌ها برای خود فراهم می‌کنند تقلیل می‌دهند و از این طریق سوژه خودمختار با هویت و منافع ثابت را طرد می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۷). سؤالی که مطرح می‌شود، این است که گفتمان‌ها چگونه تغییر می‌کنند؟ و افراد و سوژه‌های انسانی چه نقشی در روند این تغییرات دارند؟

لاکلا و موف برای توضیح این سوال مفهوم ازجاشدگی^۱ را به خدمت می‌گیرند. ازجاشدگی حادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه‌اند. آنها حادثی هستند که نمی‌توانند به وسیله نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند؛ بنابراین می‌کوشند آن را متلاشی کنند. این وضعیت، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند و به ممکن بودن و تصادفی بودن صورتبندی‌های اجتماعی و تغییراتی که جهت آنها از پیش تعیین نشده است، اشاره دارد. بنابراین ازجاشدگی هرچند متضمن نوعی تغییر است، اما تغییری که جهت آن مشخص نیست. بوروکراسی، جهانی‌شدن و ... همه و همه با کلیدواژه ازجاشدگی تبیین می‌شوند. ازجاشدگی امکان ظهور سوژه‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم می‌کند؛ چرا که در شرایط بی‌قراری و ازجاشده‌گی گفتمان‌ها و ساختارها سوژه‌ها امکان عاملیت را به دست می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۵۴۲-۵۴۱). واگرایی گفتمان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اقتصادی و اجتماعی فراگیری حاصل می‌شود و یا چنین آسیب‌هایی موجب می‌شود تا سوژه‌ها احساس بحران هویت نمایند. در چنین شرایطی سوژه‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های جایگزین، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی کنند.

شخص در مکالمه در فصل هفتم در واقع نوعی بازگشت نویسنده به نگاهی است که در تقابل با بخش قابل توجه از برساخت‌گرایی اجتماعی قرار دارد. نویسنده در فصل اول تمرکز بحث برساخت‌گرایی اجتماعی را نظریاتی می‌داند که با عنوان نظریات پسامدرن شناخته می‌شوند. قرار دادن شخص بیرون از گفتمان و بازگشت به نوعی ذات‌باوری برای «شخص» و مفهوم «خود» فاصله این فصل را از اهداف اصلی آن دور می‌کند. اگرچه در این‌جا از برخی مفاهیم مانند روان‌شناسی گفتمانی یا سوژه روان‌شناسی در روان‌شناسی گفتمانی استفاده می‌شود؛ اما جایگاه سوژگی در گفتمان، چگونگی برساخته‌شدن افراد به صورت گفتمانی و تأثیراتی که نظریات برساخت‌گرایی اجتماعی در نقش و جایگاه فرد در روان‌شناسی به جای می‌گذارند، کم‌تر دیده می‌شود.

استفاده از عناوینی مانند حالت‌های روانی در تقابل با اجراهای عمومی، شخص به مثابه کنشگر اخلاقی، خود در رابطه، خود در مکالمه و خود در روایت نشان می‌دهد که نویسنده هنوز به برخی مفروضات بنیادی روان‌شناسی که به وسیله جریان برساخت‌گرایی اجتماعی مورد چالش قرار گرفته است، پایبند است (بر، ۱۳۹۴: ۲۱۶-۱۸۷). از یک طرف در نتیجه ظهور جریان‌های پساساختارگرا و

^۱. Dislocation.

پسامدرنیسم در سال‌های اخیر، دفاع از این مفروضات بر اساس استدلال‌های پیشین برای نویسنده ممکن نیست. از طرفی نویسنده برای حمایت از مفروضه‌های بنیادی یاد شده به برخی از دیدگاه‌های مطرح در روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی روایی و حتی برخی مفاهیم جامعه‌شناسی مکتب تعامل-گرایی نمادین مانند «کنش مشترک» با آمیزه‌ای از مفاهیم مربوط به زبان متوسل می‌شود. نظریات یاد شده در برخی موارد با برساخت‌گرایی اجتماعی دارای مرز مشترک هستند و طرح دیدگاه‌های ویوین بر در همین حوزه مشترک به وقوع می‌پیوندد.

آنچه برای ویوین بر مسلم است، این‌که برساخت‌گرایی اجتماعی اهداف و رویه‌های پژوهش اجتماعی را از اساس با دگرگونی مواجه کرده‌است. دگرگونی در مفروضات پژوهش‌های پیشین روان-شناسی از جمله عینیت و آزادی از ارزش‌گذاری (بی‌طرفی ارزشی در پژوهش)، پژوهنده و مورد پژوهش (مرکزیت‌یابی صدای پژوهشگر و نادیده گرفتن صدای سوژه‌ای که پژوهشگر درباره او پژوهش می‌کند)، پایایی و اعتبار در پژوهش، ادعای حقیقت و ... از جمله مهم‌ترین این مفروضات هستند که ویوین بر آن داشته به معرفی برخی از رویکردهای پژوهشی برساخت‌گرایی اجتماعی بپردازد. در این راستا چهار رویکرد پژوهشی مورد بحث قرار می‌گیرد: تحلیل مکالمه، روان‌شناسی گفتمانی، منابع تفسیری و تحلیل فوکویی گفتمان. به عقیده نویسنده رویکرد تحلیل مکالمه گرچه شاید از لحاظ نظری صرفاً تأثیر اندکی از برساخت‌گرایی اجتماعی گرفته باشد، اما به سبب رابطه نزدیک‌اش با روان‌شناسی گفتمانی و استفاده که‌گاه پژوهندگان از آن در چارچوب‌های برساخت‌گرا یا سیاسی بحثی به آن اختصاص داده شده‌است. همچنین این رویکردها شامل همه انواع تحلیل‌هایی که ذیل عنوان «تحلیل گفتمان» می-گنجد نمی‌شود (مثلاً تحلیل گفتمان رایج در زبان‌شناسی) و کل روش‌هایی که بالقوه با برساخت‌گرایی اجتماعی سازگارند نیز نشان نمی‌دهد؛ بلکه رویکردهای مورد بحث نماینده پیشرفت‌های پژوهشی جدیدی‌اند که می‌توانند خصوصاً برای برساخت‌گرایان جالب توجه باشند (بر، ۱۳۹۴: ۲۳۲-۲۳۱). بیان این مطلب از زبان نویسنده موضوع نقد ارائه شده در پاراگراف قبلی را تأیید می‌کند. به این معنا که بسیاری از مطالب ارائه شده به وسیله نویسنده در مورد جایگاه شخص در فصل هفتم و رویکردهای پژوهشی که در فصل هشتم برای نمونه آورده شده‌اند، پراکنده بوده و از موضوعاتی که در فصل اول به عنوان کانون پژوهش برساخت‌گرایی اجتماعی که به طور خاص نظریات پسامدرن را تشکیل می‌دهد تا حدی فاصله گرفته‌است.

فصل آخر اثر با عنوان نقد برساخت‌گرایی اجتماعی تلاشی است برای انتقاد از مفروضات و نتایج پژوهشی که برساخت‌گرایی اجتماعی در حوزه روان‌شناسی می‌تواند داشته‌باشد. به عقیده نویسنده برساخت‌گرایی اجتماعی خرد و کلان کل جریان اصلی و غالب روان‌شناسی را به چالش می‌کشد و خطر نادیده گرفتن مفهوم «خود» را در پی خواهد داشت. علاوه بر مفهوم «خود»، مفهوم «جسمانگی» و نگاه به آن به عنوان یک متن در رویکردهای برساخت‌گرا به معنای نادیده گرفتن پیامدهای اجتماعی و روانی زیستن، نقد دیگری است که نسبت به این نوع رویکرد گرفته شده‌است. بنابراین نویسنده اثر معتقد است که حتی بخش کوچکی از برساخت‌گرایی خرد که به برداشت‌های رابطه‌ای‌تر و گفتگویی‌تری از شخص

دارند به حد یک نوع روان‌شناسی نمی‌رسد. از این رو هیچ‌یک از رویکردهای برساخت‌گرا توانایی و کفایت پاسخ به بسیاری از پرسش‌هایی که جنبه روان‌شناختی داشته را ندارند. اما این مسئله در فصل پایانی اثر یک بحث است؛ روی دیگر نتیجه‌گیری اثر، اعترافی است که نویسنده به ناتوانی و عدم پاسخ‌گویی روان‌شناسی سنتی نسبت به انتقادات وارده دارد.

ویوین در پاسخ به انتقادات وارده به طرح مباحثی و نظریاتی می‌پردازد که آن را راه حل مناسب برای پاسخ‌گویی و نجات روان‌شناسی می‌داند. خود و عاملیت، عاملیت و ساختار، بسازی اجتماعی واقعیت، فرد و جامعه به عنوان نوعی نظام بومی، عاملیت در جاگیری، خود رابطه‌ای، برداشت تعامل-گرایانه از خود، جسمانگی مهم‌ترین مفاهیمی هستند که در پاسخ‌گویی به بحران در روان‌شناسی داده شده‌اند. نکته جالب توجه این‌که ویوین بر این مفاهیم را یک‌بار دیگر ذیل عنوان برساخت‌گرایی اجتماعی آورده (فصل هفتم و بخشی از فصل هشتم) و استدلال اینان را به به گونه‌ای به جای استدلال برساخت‌گرایان به کار گرفته‌است در حالی که در فصل آخر این مفاهیم را تحت عنوان روان‌شناسی روانی و مکتب جامعه‌شناسی تعامل‌گرای نمادین به عنوان راه‌حل معرفی می‌کند (بر، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۶۲). در آخر نویسنده با بیان این‌که من به روان‌شناسی برساخت‌گرایی علاقه‌مندم که به دنبال پاسخ-گویی به پرسش‌هایی نظیر «اشخاص با کدام فرایندها خودشان و دیگران را به اتفاق بر می‌سازند؟ و برداشت ما از خود چه نقشی در این فرآیند برسانده دارد؟» باشد. ویوین بر در نهایت معتقد است که خودآگاهی بازنگرانه^۱ و روش‌های ساخت شخصی^۲ در سایه روش‌های پژوهشی پدیدارشناختی این پتانسیل را داشته که به ما کمک کنند تا فرآیندهای روانی که طی آن کنش مشترک اتفاق می‌افتد را شرح دهیم.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی نوشتار حاضر نقد و بررسی شکلی و محتوایی کتاب برساخت‌گرایی اجتماعی بوده‌است. کتاب مذکور با عنوان مقدمه‌ای بر برساخت‌گرایی اجتماعی در اوایل دهه ۱۹۹۰ م. نوشته شده و انتشار یافته‌است. در این دوران مفاهیمی چون برساخت‌گرایی اجتماعی و به طور خاص پسامدرنیسم، جریان غالب مطالعات اجتماعی بوده و اثبات‌گرایی را با چالش‌های جدی مواجه کرده اند. این مدعا که در محافل دانشگاهی و روشنفکری و بالأخص در اروپای قاره‌ای، پسامدرنیسم و برساخت‌گرایی به پارادایم غالب تبدیل شده‌اند، سخنی به گزاف نگفته‌ایم، اما برخلاف چنین تسلطی، در برخی از کشورها مانند بریتانیا که دارای سنت قدرتمند تجربه‌گرایی بوده، برساخت‌گرایی و پسامدرنیسم نتوانسته‌اند به جریان غالب تبدیل شوند. از این‌رو، اثر مورد نقد در این نوشتار در میان منابع برساخت‌گرایانه آن دوران در شمار آثار دسته دوم و یا حتی دسته سوم به حساب آمده و جهت آشنایی دانشجویان روان‌شناسی با مفاهیم برساخت‌گرایی اجتماعی و پسامدرنیسم تهیه شده‌است (بر، ۱۳۹۴: ۵۱). ترجمه این اثر در کشور ما با گذشت بیش از بیست سال در حالی صورت گرفته‌است که شاهد آثار ترجمه‌ای و تألیفی و مقالات

^۱ Reflexive self-consciousness

^۲ Personal construct methods

متعددی در خصوص موضوعاتی مانند پسامدرنیسم، پساساختارگرایی، پسامارکسیسم، برساخت‌گرایی و ... هستیم و یک جست‌وجوی ساده این مسئله را تصدیق می‌کند. به هر شکل، ویوین بر در این اثر علی-رغم پذیرش برخی از انتقادات وارد شده به جریان غالب در روان‌شناسی سنتی از جانب برساخت‌گرایان اجتماعی و جریان پسامدرنیسم از آن عبور نکرده و استدلال برساخت‌گرایان را خطرناک تلقی کرده‌است. تعلق نویسنده به برخی از پیش‌فرض‌های اثبات‌گرایی و روان‌شناسی سنتی سبب شده‌است که در جریان اثر، از یک طرف با طرح مباحثی مانند «خود» و «جسمانگی» به مفروضه‌های روان‌شناسی سنتی برگردد. علاوه بر مفاهیم یاد شده ادعای «بی‌طرفی و نگاه فارغ از ارزش» (بر، ۱۳۹۴: ۲۵۷). که نویسنده در پایان کتاب مطرح کرده‌است به وضوح موضع او را نشان می‌دهد. چرا که «شاید تشخیص اعتقاد دینی کسی که انجیل می‌خواند، به مسیح قسم می‌خورد و برای او تقدیس قائل است زیاد سخت نباشد» از طرف دیگر نویسنده در هر کجای کتاب که از برساخت‌گرایی اجتماعی، اصول و روش‌ها و رویکردهای پژوهشی برساخت‌گرا سخن به میان می‌آورد، قبل از آن که انتقال معانی و مفاهیم صورت گرفته باشد به شکلی عجولانه جلوی آن را می‌گیرد و از گسترش آن امتناع می‌ورزد.

منابع

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تاویل متن، ۲ جلد، تهران: نشر مرکز.
۲. افتخاری‌راد، امیرهوشنگ (۱۳۸۴). «فیلیسوف تاریکی‌ها»، مجله مدرسه، شماره ۲.
۳. امامی، نصرالله (۱۳۸۲). ساخت شکنی در فرایند تحلیل ادبی، تهران: رسش.
۴. بر، ویوین (۱۳۹۴). برساخت‌گرایی اجتماعی، ترجمه اشکان صالحی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۵. حقیقت، صید صادق (۱۳۸۷). روش‌شناسی در علوم سیاسی، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۶. دائل، مک (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین‌علی نوذری، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
۷. صدرفراتی، محمدمهدی و مقدم‌حیدری، غلامحسین (۱۳۹۳). «اعتبار عقلانیت آلن فرانکلین در برساخت‌گرایی معاصر»، فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، صص ۱۶۵-۱۵۷.
۸. ضیمران، محمد (۱۳۸۹). میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات هرمس.
۹. ضیمران، محمد (۱۳۸۶). ژاک دریدا و متافیزیک حضور، تهران: انتشارات هرمس.
۱۰. عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). گفتمان و جامعه، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۱. معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵). روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرائیبات‌گرایی)، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. میلر، پیتر (۱۳۸۸). سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
۱۳. وارد، گلن (۱۳۸۷). پست‌مدرنیسم، ترجمه قادر فخررنجیری و ابوذر کرمی، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.



Review and critique of the book on social constructivism

Ali Hasanpour¹

PhD. Candidate in Political Science (Political sociology tendency), Political science faculty, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University of Tehran, Iran.

Ayoub Gravand

PhD., Faculty Member of Payame Noor University of Koohdasht, Iran.

The present article is an attempt to critique and evaluate the form and content of the book "Social constructivism" written by Vivien Burr on the translation of Ashkan Salehi. This work was first published in the United Kingdom in half of the 1990s. When social constructivism and postmodernism theories have made major criticisms of the dominant trend of positivism, empiricism and their foundations. In this work, the author pursues two goals simultaneously; first, the principles, concepts and characteristics of social constructivism, in particular kinds of structuralist research that came from modern postmodern ideas, have been attempted and challenged the dominant stream. Secondly, the impacts of social constructivism in the field of psychology and the critique of these researches on traditional psychology have been assessed and criticized. The author's belonging to some of the assumptions of the tradition of positivism and experientialism, along with the plurality and multiplicity of modern post-modern views, partly related to the nature of these theories, has led to the delineation of the concepts and theories used by socialist and post-modernism, along with their meanings and reasoning, are not properly described in this work. The frequent and uncontrollable criticisms of the author in each chapter of the book have contributed to these ambiguities in a supportive way, in such a way as to show these ideas in presenting new research approaches. Vivien Burr pass thorough this posture with resort to ideas such as narrative psychology, symbolic interactivity, and so on.

Keywords: Social constructivism, Social psychology, discourse, traditional psychology, Foucault discourse analysis.

¹ E-mail: a.hassanpour.a65@gmail.com